

استراتژی «روز اول جنگ» پنتاگون مقابل پهپادها کور است

نیروی هوایی آمریکا همچنان به جنگنده سرنشین‌دار متکی است و این نکته از این جهت مهم است که در جنگی گسترده به راحتی نمی‌توان آنها را جایگزین ابزار دیگری کرد. در چنین شرایطی، طرح جدید نیروی هوایی ایالات متحده برای به دست آوردن صدها جت جنگنده دیگر، اعلان این است که در پشت این لفاظی‌های اطمینان‌بخش، حقیقتی ناخوشایند نهفته و آن این است که این طرح با ماهیت در حال تغییر جنگ، محدودیت‌های پایگاه صنعتی امریکا و واقعیت‌های مالی و آشنفنگی رهبری در این نیرو همخوانی ندارد. استعقای زودهنگام ژنرال دیوید آلوین، رئیس ستاد نیروی هوایی یک زنگ هشدار و لحظه‌ای برای بازنگری در وضع موجود بود. نیروی هوایی به جای اینکه این تغییر رهبری را فرصتی برای همسویی با اولویت‌ها بداند یا یک طرح تدارکاتی که ریشه در گذشته دارد، پیش‌می‌رود و این چیزی غیر از خرید جنگنده‌های سرنشین‌دار بیشتر نیست اما این طرح، واشینگتن را در جهت پیروزی سوق نمی‌دهد، بلکه طرحی برای تمام شدن هواپیماها و گزینۀ‌ها در روز دوم یک جنگ بزرگ است. به عبارت ساده، نیروی هوایی در حال ساختن نیرویی است که پس از اصابت ضربه، دیگر قابل بازسازی نیست. ضمن اینکه هر هواپیمای از دست رفته به یک شکاف توانمندی تبدیل می‌شود که ممکن است هرگز در زمان جنگ پر نشود.

■ ■ ■

■ **غلبه پهپادها بر تجهیزات گراتقیمت**

گزارش نیروی هوایی خواستار افزایش موجودی جنگنده‌های دارای کد جنگی از تقریباً هزار و ۲۷۱ فروند امروز به بیش از هزار و ۵۵۰ فروند در طول دهه، از طریق افزایش خرید F-۱5EX،۳5A-F و در نهایت پلنفرم F-47 است. این گزارش، این هواپیماها را به عنوان ستون فقرات قدرت هوایی امریکا با هواپیماهای جنگی یا پهپادها که به طور ضمنی مفید اما نه محوری تلقی می‌شوند، معرفی می‌کند. نیروی هوایی همچنان سازو کارهای بدون سرنشین را به عنوان لوازم جانبی ناوگان سرنشین‌دار خود می‌بیند. جنگ‌های اخیر در اوکراین، غزه و قفقاز نشان داده است چگونه انبوهی از پهپادهای ارزان قیمت می‌توانند بر سیستم‌های گران‌قیمت غلبه کنند، پدافندها را اشباع کنند و دقت را در مقیاس ارائه دهند. دشمنانی مانند چین و ایران در حال ایجاد انبوه و انعطاف‌پذیری از طریق سیستم‌های ارزان، شبکهای و خودمختار هستند. در مقابل، نیروی هوایی امریکا دقیقاً برعکس این روند را دنبال می‌کند.

■ **زمینگیری پس از اولین حمله**

نیروی هوایی امریکا طی چندین دهه بر «روز اول جنگ» تمرکز کرده است، مبارزه برای کور کردن دشمن، دستیابی به برتری هوایی و گشودن فضای نبرد در ساعات آغازین در گیری. این راهبرد در برابر دشمن کوچک‌تری مانند عراق در زمان صدام حسین در طول جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به طرز تحسین‌برانگیزی خوب کار می‌کند اما در یک جنگ قدرت بزرگ علیه دشمنی مانند چین، روز اول کافی نخواهد بود. ضمن اینکه هواپیماها در اثر موشک‌های دوربرد، پهپادها و حملات الکترونیکی از بین خواهند رفت، واقعیت این است که آزمایش



واقعی در روز دوم انجام می‌شود: «چقدر سریع می‌توانیم بازیابی کنیم، خسارات را جایگزین و قدرت رزمی را حفظ کنیم؟» در حال حاضر، این روند به اندازه کافی سریع نیست. خط تولید F-15EX حداکثر ۳۶ هواپیما در سال تولید می‌کند. برنامه F-35 که به چندین سرویس و متحد خدمت می‌کند، سالانه حدود ۱۵۰ فروند از این هواپیماها را می‌سازد که کمتر از نیمی از

آنها برای نیروی هوایی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، حتی در شرایط کاملاً بی نقص، سال‌ها طول می‌کشد خسارات هفته اول نبرد جبران شود. بازدارندگی از بزرگ‌ترین نیروی روز اول حاصل نمی‌شود. این از توانایی جنگیدن، تحمل تلفات و ادامه دادن به پیشروی ناشی می‌شود. طرح فعلی نیروی هوایی تقریباً تضمین می‌کند پس از اولین حمله ما زمینگیر خواهیم شد.



نیروی هوایی امریکا طی چندین دهه بر «روز اول جنگ» تمرکز کرده تا با جنگ برای کور کردن دشمن به برتری هوایی در ساعات آغازین درگیری دست یابد؛ راهبردی که در برابر دشمن کوچک‌تری مانند عراق صدام خوب کار می‌کند ولی مقابل قدرت بزرگی مانند چین کافی نیست

■ **نیروهای هوایی برای یک نبرد اشتباه**

در این شرایط، پیت هگست به دنبال پهپاد است. آیا نیروی هوایی گوش می‌دهد؟ خروج زودهنگام و غافلگیرکننده آلوین از پنتاگون باید نشانه‌ای برای مکث و ارزیابی مجدد روند موجود می‌بود. انتقال رهبری، اغلب نشان‌دهنده نگرانی نهادهی عمیق‌تر بین روش‌های قدیمی تفکر و الزامات در نبرد آینده است. با این حال و به تنظیی مجدد ترتیبات کنونی، این نیرو به گونه‌ای پیش می‌رود که گویی هیچ چیز تغییر نکرده است. وزیر دفاع بر تاباآوری در برابر فرسایش، جنگ پهپادی و چابکی صنعتی تأکید کرده است. وقتی رهبری ارشد هماهنگ نباشد، وقتی دیدگاه این وزارتخانه در مورد جنگ مدرن از غرایز تدارکاتی یک نیرو فاصله بگیرد، نتیجه، نیرویی است که برای نبرد اشتباه ساختار یافته است. دولت ممکن است قبل از اینکه این مسیر اشتباه را برای یک دهه دیگر تعیین کند، نیاز به تلاش بیشتر برای هماهنگ کردن مجدد نیروی هوایی به سمت یک مدل تولید انبوه پایدار و بدون سرنشین داشته باشد. حتی اگر طرح نیروی هوایی منطقی و استراتژیک باشد، باز هم غیرعملی خواهد بود.

■ **ناوگان توخالی**

پایگاه صنعتی دفاعی ایالات متحده نمی‌تواند تولید جنگنده را به اندازه کافی سریع افزایش دهد تا فرسایش زمان جنگ یا حتی اهداف خود این سرویس را برآورده کند. زنجیره‌های تأمین موتورها و مواد پیشرفته در حال حاضر تحت فشار هستند. نیروی هوایی کسری سالانه ۴۰۰ میلیون دلاری در بودجه پشتیبانی را تصدیق می‌کند. با این حال، درخواست اضافه کردن صدها هواپیمای دیگر را دارد که به خلبان، قطعات و ساعات نگهداری نیاز دارند که سیستم در حال حاضر نمی‌تواند از آنها پشتیبانی کند. این دستورالعملی برای یک ناوگان توخالی است که از نظر تعداد چشمگیر اما از نظر آمادگی در کماست. ماقبل‌این را دیده‌ایم: در اواخر دهه ۱۹۷۰، قدرت چشمگیر ارتش روی کاغذ، نیرویی را که برای نبرد پایدار آماده نبود، پنهان می‌کرد. ما در معرض خطر تکرار آن اشتباه در حوزه هوایی هستیم. هر دلاری که برای یک جنگنده سرنشین‌دار دیگر خرج می‌شود، دلاری است که برای آنچه واقعاً مهم است خرج نمی‌شود، یعنی انبوه بدون سرنشین، مهمات دوربرد، انعطاف‌پذیری سایی و قابلیت بقای لجستیک.

جان جی. فراری / افسر بازنشسته در ارتش ایالات متحده و عضو ارشد غیرمقیم مؤسسه امریکن انترپرایز
نشنال اینترستر، ۱۳ نوامبر ۲۰۲۵

اروپا دنبال «خودمختاری متصل» میان واشینگتن و پکن



سال ۲۰۲۴ بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو برآورد شد اما پشت این رقم خیره‌کننده، لایه‌های عمیقی از تنش نهفته است. اروپا در مواجهه با پکن سه‌گانه‌ای پارادوکسیکال را پذیرفته است. چین به‌طور همزمان شریک همکاری، رقیب اقتصادی و رقیب نظامی-سیاسی است. این سه‌گانه سبب شده است سیاست اروپایی در قبال چین بیش از آن که راهبردی واحد باشد، نوعی مدیریت تعارض دائمی باشد. از یک‌سو، صنایع اروپایی به بازار



شاید مهم‌ترین پرسش امروز برای سیاست‌گذاران اروپایی این باشد: آیا واقعاً امکان استقلال اقتصادی در جهانی که با هزار رشته به‌هم گره خورده است وجود دارد؟ اروپا با ۴۵۰ میلیون مصرف‌کننده و یکی از بزرگ‌ترین بازارهای جهانی، از ظرفیت تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی قواعد تجارت برخوردار است اما در دنیای پیساکرونا، وابستگی متقابل چنان عمیق شده که استقلال مطلق تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد.



ولع استراتژیک اروپا برای غارت سودان

پس از تصرف شهر الفاشر در سودان به دست شبه‌نظامیان پشتیبانی سریع (RSF)، کشتار غیرنظامیان همچنان ادامه دارد. تصاویر ماهواره‌ای اجساد بی‌شماری را در خیابان‌های شهر نشان می‌دهد. همزمان تعداد افرادی که در مسیر اردوگاه پناهندگان طویله در فاصله ۷۰ کیلومتری مرکز ایالت دارفور شمالی حرکت می‌کنند، بسیار کمتر از آن تعدادی است که سازمان‌های امدادی محلی انتظار داشتند. در این مورد، یک منبع آگاه در تماس تلفنی با روزنامه تاگس آنتسایگر اینطور توضیح داد: «ظاهراً بسیاری از ساکنانی که از شهر فرار کرده‌اند، برای اخاذی از بستگانشان به اسارت گرفته شده و برخی دیگر نیز در جا به ضرب گلوله کشته شده‌اند.» مرکز ابتکار سوانی (CIR) تعداد زیادی از شبه‌نظامیان پشتیبانیی سریع را که ویدئوهای از کشتار غیرنظامیان غیرمسلح را در تیک تاک و سایر رسانه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته‌اند، شناسایی کرده است. شواهد این جنایات، بعداً به دادگاه جنایات جنگی در لاهه تحویل داده خواهد شد. برآوردها حاکی از این است که تاکنون ۱۵۰ هزار نفر در این جنگ جان خود را از دست داده‌اند، اما به طور ویژه، ویدئوهایی از فرماندهان پشتیبانی سریع مانند «بولولو» باعث خشم جهانی شده و به مشکلی برای متحدان شبه‌نظامیاتی تبدیل شده است که به جنگ و ناآرامی در سودان، دامن می‌زنند. بنا بر آنچه در یک ویدئو دیده می‌شود، پس از سقوط الفاشر، بیش از ۲ هزار غیرنظامی به قتل رسیدند و رسانه‌های اجتماعی آن را به نسل‌کشی علیه جمعیت غرب دارفور تعبیر کرده‌اند.

■ ■ ■

■ **تغذیه نسل‌کشی با سلاح اروپایی**

اروپا در برابر همه اینها سکوت کرده و صرفاً نظاره‌گر این است که چگونه حرص و طمع برای منابع معنی سودان به چپاول منطقه‌ای به وسعت جنوب قاره سبز در این کشور منتهی می‌شود. در پی بحران به وجود آمده در سودان، بیش از ۱۰ میلیون سودانی به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند و افزون بر یک میلیون نفر در سواحل مدیترانه‌ای کشته می‌شوند. با وجود این تحولات، اروپایی‌ها و در رأس آنها برلین و بروکسل، همچنان بر این موضوع تأکید دارند که تقویت گارد ساحلی شمال آفریقا، مانع از مهاجرت و آوارگی مردم سودان خواهد شد آن هم در شرایطی که اروپایی‌ها به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری این آوارگی نقش دارند. طبق تحقیقات سازمان‌های حقوق بشری، در ماه‌های اخیر بیش از ۲۸۰ هواپیما بر از سلاح از امارات به مقصد دارفور، لیبی و چاد پرواز کرده و همین هواپیماها با طلاز معادن دارفور بازگشته‌اند. برای ابوظبی، این اقدامات، تجارت خوبی است به خصوص که همچنان از آلمان و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا سلاح دریافت می‌کند. روزنامه بریتانیای گاردین گزارش می‌دهد سلاح‌های ارسال شده از این کشور به دبی، در شهر «ام درمان» پیدا شده و این شهر، همان جایی است که نیروهای پشتیبانی سریع مجبور به عقب‌نشینی از آن شدند. نقش آفرینی اروپا در بحران کنونی سودان و پشتیبانی از امارات در حالی صورت می‌گیرد که امارات متحده عربی، شریکی راهبردی برای اروپا نخواهد بود. دست کم تا زمانی که قتل ده‌ها هزار نفر، خونپهای طلایی است که ابوظبی در مقیاس وسیع از سودان به سوئیس ارسال می‌کند و افراد بانفوذ برجسته در امارات متحده عربی با اظهاراتی مانند «مدد از دارفور به اندازه یک مرد از امارات ارزش دارند»، ابوظبی، شریک اروپایی‌ها نخواهد بود. در پس این قتل عام‌ها یک چیز نهفته است و آن چیزی نیست غیر از نژادپرستی. اروپایی‌ها از یک‌سو، پاک‌سازی قومی جمعیت‌های غیرعرب مانند مسالیت، فور و زغاوه را توجیه می‌کنند و همزمان حفر در لیبی، حاکمان خلیج فارس و شرکای راهبردی آنها در اتحادیه اروپا و اسرائیل از اماراتی‌ها برای دسترسی به منابع طبیعی استفاده می‌کنند. به عبارتی، کشورهای عربی که دائماً خواستار پایبندی به نظم حقوقی بین‌المللی هستند، دقیقاً همین نظم را در سودان نادیده می‌گیرند.

■ **لزم محاکمه امارات به دلیل جنایات جنگی**

تصرف الفاشر، فاجعه‌ای در روابط امارات متحده عربی به عنوان حامی اصلی شبه نظامیان پشتیبانی سریع و رهبر آن محمد دغلو حمدان است. اگرچه حاکمان این کشور حاشیه خلیج فارس، تأمین سلاح شورشیان را انکار می‌کنند اما تحلیلگران پروازهای منظم هواپیماهای حمل و نقل نظامی بین دبی، لیبی و چاد را گواه وجود چنین ارتباطی می‌دانند. تحقیقات ابتکار سوانی نشان می‌دهد حساب فیس‌بوک ابولولو و دیگر افسران عالی رتبه نیروهای پشتیبان سریع را امارات متحده عربی مدیریت می‌کند. عمادالدین مصطفی عدوی، سفیر سودان در مصر معتقد است: «آژانس‌های ارتباطی در دبی که در مورد جنگ سودان کار می‌کنند، چنین راهبردی را پیشنهاد داده‌اند.» او از سازمان ملل متحد خواست تا ابوظبی را به خاطر جنایات جنگی نیروهای پشتیبانی سریع در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه کند. در واکنش به این رویکرد، دولت امارات در بیانیه‌ای مطبوعاتی، صرفاً کشتار غیرنظامیان را محکوم کرد و از کمک ۱۰۰ میلیون دلاری به سودان خبر داد.

■ **پاک‌سازی قومی ناشی از استراتژی قدرت**

در ماه‌های اخیر، مزدورانی از آفریقا در نزدیکی معادن طلای دارفور دیده شده‌اند. شاهدان عینی نیز وجود مزدوران کلمبیایی را تأیید کرده‌اند که ظاهراً در طول محاصره ۱۸ ماهه الفاشر در کنار نیروهای پشتیبانی سریع جنگیده‌اند. وزارت امور خارجه سودان ادعا کرد اسنادی را یافته که استقرار متخصصان توپخانه و پهپاد از چندین کشور امریکای لاتین را اثبات می‌کند. نیروهای پشتیبانی سریع سودان اکنون منطقه‌ای تقریباً به اندازه فرانسه را کنترل می‌کنند. دارفور نه تنها به دلیل معادن طلای فراوانش مورد توجه امارات متحده عربی و عربستان سعودی است، بلکه از این جهت اهمیت دارد که برای همه‌ها، دام و گندم از بزرگ‌ترین منطقه کشاورزی منطقه از طریق سودان به سراسر جهان صادر شده است. حتی در بحبوحه جنگ داخلی، شمار زیادی دام همچنان در منطقه تردد می‌کنند. پسرا البیحر روزنامه‌نگار اهل خارطوم گفت: «بسیاری در غرب این تصاویر را به عنوان کشتار بدوی در جریان جنگی داخلی در آفریقا تفسیر می‌کنند اما این جنگ و پاک‌سازی قومی در دارفور نتیجه یک استراتژی قدرت است که هدف آن تصرف مکان‌های استراتژیک و منابع رو به کاهش در منطقه‌ای است که به شدت تحت تأثیر تغییرات اقلیمی قرار دارد.» در یک کلام باید گفت بدون حمایت خارجی، این جنگ قدرت، بزرگ‌ترین بحران پناهمجویان جهان را رقم نمی‌زد.

میرکو کیلبرت / خبرنگار و پژوهشگر روزنامه آلمانی تاگس آنتسایگر، ۸ نوامبر ۲۰۲۵
ترجمه: زهرا سادات آفرینی